

در محکومیت دوسیه روز فاجعه بار " 7 ثور " و " 8 ثور "

« حزب دموکراتیک خلق افغانستان » توسط گروهی از « روشنفکران » وابسته و خود فروخته به رهبری نورمحمد تره کی در سال (1343) خورشیدی اعلام موجودیت کرده و بعد به دو جناح « خلق » و پرچم منشعب گردید. این "حزب" بدستور ابر قدرت سوسیال امپریالیسم « شوروی » تشکیل گردید تا از این طریق بتواند توأم با تحکیم سلطه اقتصادی، نظامی، سیاسی، سلطه فرهنگی و ایدئولوژیک اش را نیز در افغانستان گسترش دهد. خط ایدئولوژیک- سیاسی این حزب ملهم از رویونیسم "مدرن" (خروشچی) بود و به لحاظ ماهیت برنامه وی و استراتژی و اهداف آن تحقق منافع بورژوازی بوروکرات کمپرادور و منافع سوسیال امپریالیسم « شوروی » در افغانستان بود. لهذا این حزب نه دموکراتیک بود و نه هم به خاطر تحقق خواستها، منافع و آرمان خلق افغانستان فعالیت می کرد. شعارهای باصطلاح ضد فئودالی و ضد امپریالیستی که از جانب این حزب سر داده می شد، نه بخاطر نجات واقعی خلق افغانستان از ستم و استثمار فئودالیسم و کمپرادوریزم و سلطه امپریالیسم بود؛ بلکه هدف آنها غصب قدرت سیاسی در جهت تأمین منافع گروهی و طبقاتی خودشان و منافع سوسیال امپریالیسم « شوروی » در رأس بلوک سوسیال امپریالیستی "شرق" در افغانستان و منطقه بود.

رویزیونیسم شکلی از ایدئولوژی بورژوازی است. رویونیستها در اصول و احکام مارکسیسم- لنینیسم تجدید نظر کرده و آنرا از جوهر اصلی آن تهی می سازند. رویونیسم محتوی انقلابی و اساس آموزش مارکسیسم را از بین می برد. از نظر فلسفی رویونیسم در اصول دیالکتیک ماتریالیستی تجدید نظر کرده و ایده آلیسم و ذهنی گری را جایگزین آن می کند. رویونیسم اصول جهان بینی طبقه پرولتاریا رانفی کرده و این طبقه را از سلاح تئوریک آن محروم کرده و در نتیجه به سرمایه داری و امپریالیسم خدمت می کند. رویونیستهای « خلقی » پرچمی باتبلیغ و ترویج اندیشه های ضد انقلابی رویونیستی و باشعارهای بظاهر "مترقی" در ابتدا توانستند تعدادی از « روشنفکران » و تحصیل کرده های تعلق طبقات خلق را نیز جذب کنند. « روشنفکران » تعلق طبقه فئودال و طبقه تاجر کمپرادور و بخشی از طبقه خرده بورژوازی، چون خط ایدئولوژیک - سیاسی و استراتژی و اهداف « حزب دموکراتیک خلق » را مطابق به خواستها و اهداف طبقاتی و قشری شان می دانستند، وارد این حزب شدند. رویونیستهای « خلقی » پرچمی در دولت ظاهر شاه نقش ستون پنجم را در جهت تأمین اهداف سوسیال امپریالیسم « شوروی » بازی می کردند. اینها در کودتای (26) سرطان سال (1352) بر رهبری داوود نقش فعال داشته و در دولت جمهوری داوود سهم بزرگی داشتند. داوود که وابستگی گسترده به سوسیال امپریالیسم « شوروی » داشت و از "دوستی خلل ناپذیر" آن سخن می زد، بعد از چند سال تغییر جهت داده و برای جلب « کمکهای » اقتصادی و وابستگیهای بیشتر به امپریالیستهای غربی و متحدین منطقه ای آنها روی آورد. و سوسیال امپریالیسم « شوروی » که نسبت به وابستگی و سرسپردگی داوود مطنون شده بود در کمترین وقت در صدد سقوط رژیم وی برآمد.

نظامیان مربوط به دو جناح « خلق » و پرچم در ارتش و جواسیس " ک گ ب " که در افغانستان در عرصه های مختلف منجمه ارتش فعالیت گسترده داشتند؛ بتاريخ (7 ثور) سال (1357) خورشیدی طی یک کودتای نظامی رژیم داوود حامی سابق شان را سرنگون کرده و او را با تمام اعضای خانواده و همکاران نزدیک وی در دولت بقتل رساندند. در جریان این کودتا بمباران ارگ ریاست جمهوری داوود مستقیماً توسط پیلوتهای روسی انجام شد. رویونیستهای « خلقی » پرچمی کودتای نظامی خود را « انقلاب » خوانده و دولت فاشیستی و ضد مردمی را « دموکراتیک و خلقی » نام نهادند. رژیم کودتائی فکرمی کرد که با انجام چند رفورم نمایشی خلقهای زحمتکش افغانستان را اغوا کرده و به حمایت از آن خواهد کشاند

اما این امر برای آنها میسر نگردید؛ زیرا رویونیستهای خود فروخته از همان فردای کودتای ننگین شان اقدام به سرکوب و نابودی مخالفین سیاسی شان کرده و تعدادی از هواداران و اعضای جریان دموکراتیک نوین (شعله جاوید) از جمله "سید هاشم" را در روز شنبه (نهم ثور) جنایتکارانه کشتند. فقید رفیق هاشم از باشندگان شمال ولایت کابل و فارغ التحصیل فاکولته لوژستیک پوهنتون حربی بوده و در میدان هوایی نظامی بگرامی در بخش لوژستیک ایفای وظیفه می کرد. فقید رفیق هاشم بعد از فروپاشی جریان دموکراتیک نوین در چوکات یک محفل انقلابی (مارکسیست - لنینیست - اندیشه مائوتسه دون) فعالیت می کرد.

حکومت فاشیستی «خلق» پرچمی هانماینده طبقه بورژوازی بوروکرات کمپرادور و نوکرسوسیال امپریالیسم «شوروی» بود و با عملکردهای جنایتکارانه و ضد مردمی ماهیت اش را هرچه زود برای خلق افغانستان برملا کرد. رژیم «خلق» پرچمی ها بعد از مدت زمان کوتاه به تعقیب و گرفتاری وزندان و شکنجه و اعدامهای بدون محاکمه مخالفین سیاسی اش منجمله روشنفکران منسوب به جریان دموکراتیک نوین اقدام کرد. این جنایتکاران وحشیانه ترین شکنجه ها را در زندانها علیه روشنفکران مترقی و توده های خلق آزادی خواه اعمال کردند: لت و کوب در زیر چکمه های مامورین و مستنطقین وحشی، پست فطرت و زبون «اگسا، کام و خاد»، شلاق زدن بوسیله کابل های سیمی، بکارگیری انواع شوک های الکتریکی، قراردادن پلک های برقی در اعضای تناسلی مردان و زنان، بفرق آویزان کردن برای مدت طولانی، آویزان کردن وزنه در خصیه های مردان، شکستن اعضا، کشیدن ناخنها، بیدار خوابی، گرسنگی دادن، تشنگی دادن، صحنه سازی اعدامهای نمایشی قبل از اعدامهای واقعی. همه این شکنجه های وحشیانه و ضد انسانی را به منظور اعتراف گیری و واداشتن "متهمین" به تسلیم و مغلوب کردن و تحلیل مقاومت و خوردن کردن شخصیت آنها انجام می دادند. شکنجه گران «خلق» پرچمی زنان مبارز در بند را ساعتها در آفتاب سوزان به یک پای ایستاد کرده و وزنه های بر روی دستهای آنها قرار می دادند، تجاوز جنسی و دیگر انواع شکنجه های شرم آور و ننگین بر زنان اعمال می کردند. همچنین زنده بگور کردن مبارزین و آزادی خواهان یکی دیگر از جنایات هولناک رژیم باندهای مزدور «خلق» پرچمی و بداران روسی آنها بود. در حدود یک و نیم دهه دوران دولت پوشالی و تسلط استعماری سوسیال امپریالیسم «شوروی» با اثر اعمال انواع شکنجه های وحشیانه و غیر انسانی جسمی و روانی، هزاران تن از زندانیان دچار معیوبیتهای عصبی و روانی مختلف مانند افسردگیهای پیشرفته، اختلال روانی، اختلال دماغی و یا فلج قسمتی از بدن و یا مبتلا به مریضی صرع شدند که به اثر وارد کردن ضربه های شدید به جمجمه آنها بود. اینها همه از آثار جنایات ضد بشری رژیم باندهای جنایتکار «خلق» پرچمی و بداران روسی آنهاست. از دیگر جنایات ضد بشری آنها و سوسیال امپریالیستهای روسی تعبیه و غرس بیش از ده میلیون مین ضد وسایط و نفر در سراسر خاک افغانستان که طی حدود چهار دهه از مردم مظلوم قربانی گرفته و سالانه چندین هزار تن کشته و زخمی و معلول می شوند. با وجودیکه طی سالهای اخیر چندین هزار کیلومتر مربع زمین مین روبی شده است؛ لیکن همین اکنون کشتزارهای مین در افغانستان ماهانه (142) تن از مردم مظلوم را قربانی میگیرد. بهمین صورت مین گذاریهای که توسط دولت اسلامی گروه های جهادی و امارت اسلامی طالبان و طی سیزده سال اخیر توسط گروه های طالبان، القاعده، حقانی، گلب الدین و داعش و ارتش دولت مزدور ارتش های اشغالگر امریکائی و ناتو صورت گرفته و می گیرد، ماهانه ده هاتن از خلق مظلوم را کشته و زخمی و یا معلول می سازند. جنایتکاران خلقی پرچمی در دوران حاکمیت ننگین شان هزاران کودک معصوم را به اثر پخش مینهای بازیچه ای بقتل رسانده و یا معلول کرده اند. بیش از یک و نیم میلیون تن از هم وطنان ما را کشته و به همین تعداد را معلول و معیوب کردند. و هزاران تن از همین معلولین و فرزندان شان از شدت فقر و نیستی به گدانی روی آورده اند. این خود فروخته ها و بداران روسی آنها صدها تن از زنان را «بجرم» مبارزه شوهر و فرزند

و پدر و برادر آنها به زندان انداخته و مورد شکنجه و هتک ناموس قرار دادند و این بیانگر نهایت شرفباختگی این خود فروخته ها است. و فرد فرد از اعضای حزب و دولت «خلق» پرچمی، «سازائی»، «سفزائی»، «سفزائی» و ملیشه ای از جمله باندهای رشید دوستم و ملک وسید منصورنادری و حامیان روسی آنها به نسبت های مختلف مسئول این همه جنایات هولناک و ستمگریها و تجاوز و غارتگریها علیه خلق افغانستان و ویرانی کشور هستند. و کارنامه سیاه و جنایتبار و اعمال ضد بشری و خیانت های آنها علیه خلق افغانستان هرگز فراموش خاطر خلق افغانستان و نیروها و افراد مترقی در سطح جهان نخواهد شد. رویونیست های «خلق» پرچمی و سوسیال امپریالیست های روسی همه این جنایات و اجحافات علیه خلق افغانستان را زیر نام کذائی» «سوسیالیسم و کمونیسم» و «دفاع از حقوق کارگران و دهقانان» انجام دادند. این جانان چنان واژه ها و اصطلاحات مترقی و انقلابی را به لجن کشیدند که اذهان خلق افغانستان را نسبت به آن مغشوش ساخته که از شنیدن کلمات انقلابی و مترقی بنحوی شک و تردید نشان می دهند. این بدترین خیانتی است که اینها علیه اندیشه های انقلابی و مترقی مرتکب شده اند. خیانت و جنایات آنها و بادران روسی شان علیه خلق افغانستان تمسکی در دست همپاله های آنها، گروه های ارتجاعی اسلامی و امپریالیسم و ارتجاع بین المللی داد تا جنایات و وحشیگریهای آنها علیه خلق افغانستان را «جنایات کمونیسم» تبلیغ کنند. از اینرو انواع رویونیسم در کنار امپریالیسم و ارتجاع خطرناکترین دشمنان طبقه کارگر و سایر خلق های زحمتکش در جهان می باشند. و مبارزه علیه انواع رویونیسم یک مبارزه طبقاتی است و کمونیست های انقلابی همزمان با مبارزه علیه طبقات ارتجاعی و امپریالیسم نباید لحظه ای از مبارزه علیه رویونیسم غافل باشند. رژیم ضد مردمی و فاشیست شبکه وسیعی از جواسیس را علیه خلق افغانستان تشکیل کرده و تمام فعالیت های روزانه و حتی زندگی خصوصی مردم را تحت نظارت قرار دادند. اعضا و هواداران حزب ضد خلقی در تمام شهرها و ولسوالیها و قریه ها چون سگ های بویکش تعلیم دیده در هنگام شب از پشت دیوار خانه های مردم به شنود صدای رادیو های کشورهای خارجی چون رادیو بی بی سی پرداخته و شنوندگان این رادیو ها را مورد پیگرد و شکنجه و زندان قرار می دادند. شبکه جاسوسی دولت در ادارات دولتی تا پوهنتونها و مکاتب و کارخانه ها و دیگر مجتمعا گسترده بود و کوچکترین انتقادی علیه رژیم شکنجه زندان در قبال داشت.

جنایات هولناک و استبداد فاشیستی رژیم بروست نارضائی و نفرت و انزجار خلق افزوده و زمینه ساز موج قیامها و شورش های خود جوش توده های مردم گردید. شورش در چند ولسوالی در ولایات شرقی و جنوبی کشور و در ولسوالی دره صوف در شمال کشور صورت گرفت. قیام (24) حوت سال 1357 ولایت هرات و قیام ولایت بادغیس از گسترده ترین آنها بود که به طرز وحشیانه توسط رژیم سرکوب گردیده و بیش از بیست هزار تن را در ولایت هرات بقتل رساند. با شورش توده های خلق حملات انتقام جویانه رژیم علیه آنها هرچه وحشیانه شدت یافته و بالمقابل تضاد بین خلق و رژیم حاکم تشدید گردیده و جنگ های گوریلائی در بخش اعظم کشور آغاز گردید. صدها گروه و دسته و جبهه جنگ علیه رژیم فاشیست و جلاد تشکیل شده و ضربات مرگباری بر آن وارد کردند. گسترده و شدت حملات چریکی و نارضائی توده های مردم، حاکمیت رژیم رادراکثریت ولایات کشور در درون ادارات دولتی محصور نمود. رژیم خونخوار بر هبری نور محمد تره کی و حفیظ الله امین طی یک و نیم سال اول آن، ده ها هزار تن از فرزندان آزادی خواه خلق را بقتل رسانده و هزاران تن رادر زندانها شکنجه کرده و صدها هزار تن مجبور به فرار از کشور شدند. اما خلق آزادی خواه افغانستان مرعوب اعمال و وحشیانه رژیم نشده و بر شدت جنگ و مقاومت علیه آن ادامه داده و رژیم در ورطه سقوط قرار گرفت. سوسیال امپریالیسم « شوروی» به منظور حفظ رژیم مزدور و تعقیب اهداف غارتگرانه اش در افغانستان و منطقه بتاریخ "6 جدی" سال (1358) به افغانستان لشکرکشی کرده و آنرا به سلطه استعماری اش درآورد. با ورود ارتش جنایتکار روسی تضاد بین خلق افغانستان و سوسیال امپریالیسم « شوروی» و رژیم مزدور حدت یافته

وجنگ مقاومت مردم بیش از پیش شدت گرفته و توسعه یافت. به استثنای مثنی از طرفداران رژیم مزدور که منافع شان از قبیل رژیم و ارتش اشغالگری روسی تأمین بود و آن‌ها از فئودالان و تاجران کمپرادور و سران اقوام و قبایل که تسلیم ارتش اشغالگر و دولت مزدور شدند املاک و جایزاد مصادره شده آنها مسترد شده و در چوکات «جبهه ملی پدر وطن» بخدمت آنها درآمدند؛ باقی تمام طبقات خلق افغانستان و بخشهای از تعلق طبقات دیگر به اشکال مختلف علیه رژیم و ارتش متجاوز روسی قرار گرفتند. با ورود ارتش سوسیال امپریالیسم «شوروی» به افغانستان دور دیگری از جنایات و تجاوز و ستمگری و دستگیری و زندان و شکنجه و اعدام آزادی خواهان و اعمال فاشیسم علیه خلقهای ملیتهای کشور آغاز گردید. رژیم مزدور و بآداران روسی آنها هر چه سببانه به کشتار خلق افغانستان ادامه داده و طی ده سال بیش از یک و نیم میلیون تن را کشته و بیش از یک میلیون تن را معلول و معیوب ساخته و حدود شش میلیون تن مجبور بفرار از کشور شدند. سوسیال فاشیستهای روسی و دیگر کشورهای بلوک سوسیال امپریالیستی " شرق" بیشتر مانده جنایات شان علیه خلق افغانستان را «کمک انترناسیونالیستی» تبلیغ کرده و باین صورت واژه ها و اصطلاحات انقلابی و مترقی را به ابتداء و لژن کشیدند. و امپریالیستهای غربی و دولتهای ارتجاعی وابسته و مزدوران آنها در جهان فرصت یافته و جنایات حریف سوسیال امپریالیست شان را در افغانستان، «جنایات کمونیسم» تبلیغ کردند. بهمین صورت رهبران گروه های ارتجاعی اسلامی (ربانی - مسعود، گلب الدین، مولوی خالص، رسول سیاف، کریم خلیلی و محمد محقق، مولوی نبی، شیخ آصف محسنی، صبغت الله مجددی و پیرسید احمد گیلانی و دیگران) که دهات کشور را تحت کنترل داشتند جنگ مقاومت مردم را «جنگ اسلام و کمونیسم» تبلیغ کردند. این گروه های جنایتکار و خاین و مزدور امپریالیستهای غربی طی یک و نیم دهه جنگ مقاومت خلق افغانستان خاصاً حزب اسلامی گلب الدین، حزب وحدت اسلامی و جمعیت اسلامی، شنیع ترین جنایات و اجحافات را علیه خلق افغانستان مرتکب شدند.

با وقوع کودتای فاجعه بار " 7 ثور " عمدتاً دنیوی روسی سیاسی به افشای ماهیت رژیم کودتائی پرداخته و بعد با آغاز قیامهای خود جوش خلق علیه رژیم «خلق» پرچمیها، وارد جنگ علیه رژیم شدند. نیروهای منسوب جنبش دموکراتیک نوین شامل چند سازمان و گروه و محفل بوده و هر کدام بر مبنای خط ایدئولوژیک-سیاسی و استراتژی و اهداف شان علیه رژیم کودتائی و سوسیال امپریالیسم «شوروی» مبارزه ایدئولوژیک-سیاسی و نظامی را به پیش بردند. اما بخش اعظم آنها دچار انحرافات ایدئولوژیک سیاسی شده و در منجالب اپورتونیسم و رویزیونیسم سقوط کردند. یکی از تشکلهای که سابقه عضویت در جریان دموکراتیک نوین داشت «گروه انقلابی خلقهای افغانستان» که بعداً بنام «سازمان رهائی افغانستان» مسمی گردید، یک تشکل اپورتونیستی و رویزیونیستی بود که بنابه ماهیت خط ایدئولوژیک-سیاسی و استراتژی و اهداف ضد مردمی و ضد انقلابی آن با چند گروه ارتجاعی اسلامی متحد شده و برای پیروزی "جمهوری اسلامی"، تأمین منافع طبقه فئودال و کمپرادور و سوسال امپریالیسم چین و امپریالیستهای غربی، علیه دولت خلقی پرچمی ها و سوسیال امپریالیسم «شوروی» وارد جنگ شد. این گروه مانند احزاب ارتجاعی اسلامی از سلاح و پول و حمایت های سیاسی امپریالیستهای غربی و سوسیال امپریالیسم چین و دولت ارتجاعی پاکستان برخوردار بود. و هزاران تن دیگر از شعله ایهای بودند که تعلق تشکیلاتی نداشتند و با استثنای عده ای معدودی که فرصت طلبانه و ذلیلانه به رژیم کودتائی و سوسیال امپریالیسم «شوروی» تسلیم شدند؛ باقی یا کشور را ترک کرده و یا به لحاظ سیاسی غیر فعال بودند. لیکن رژیم جنایتکار و بآداران روسی آنها چندین هزار تن آنها را بر اساس فعالیت سیاسی سابقه آنها در چوکات جریان دموکراتیک نوین (شعله جاوید) دستگیر و اعدام کردند.

نیروی دیگر اعضا و هواداران " سازمان جوانان مسلمان " و سایر گروه های ارتجاعی اسلامی بودند که از منافع طبقات ارتجاعی فئودال و کمپرادور و امپریالیستهای غربی و کشورهای اسلامی منطقه حراست

می کردند. گروه ها اسلامی، رژیم کودتائی «خلقی» پرچمی هارا برای توده های خلق نا آگاه افغانستان «رژیم کمونیستی» تبلیغ کرده و احساسات مذهبی آنها را علیه آن تحریک می کردند. همچنین کشورهای امپریالیستی غربی سعی داشتند تا با «کمونیست» خواندن دولت سوسیال امپریالیسم «شوروی» و کشورهای سوسیال امپریالیستی «بلوک شرق» و دولت مزدورانها در افغانستان؛ از یکطرف کمونیسم انقلابی را در ذهنیت توده های خلق کشورهای شان و خلقهای جهان «بدنام» کرده و از جانب دیگر ابر قدرت سوسیال امپریالیستی رقیب شان را مورد ضربت قرار داده و جنایات و وحشیگریها و ستم و مظالم آنها علیه خلق افغانستان را عملکرد «کمونیسم» وانمود کردند. گروه های ارتجاعی اسلامی، ماهیت جنگ آزادی خواهانه و ضد فاشیسم رژیم خلقی پرچمی ها را جنگ «اسلام و کمونیسم» تبلیغ کرده و جنگ مقاومت مردم افغانستان علیه ارتش سوسیال امپریالیسم «شوروی» که در ماهیت جنگی ملی و آزادی خواهانه برای کسب استقلال ملی علیه اشغال نظامی و سلطه استعماری سوسیال امپریالیسم «شوروی» بود، نیز «جنگ ضد کفر و کمونیسم» تبلیغ کردند. این گروه ها با سلاح و مهمات و پول و حمایت های سیاسی کشورهای پاکستان و ایران و عربستان و امپریالیسم آمریکا و امپریالیست های اروپائی و سایر کشورهای امپریالیستی جهان و سوسیال امپریالیسم چین رهبری جنگ مقاومت توده های خلق را بدست گرفتند. گروه های ارتجاعی اسلامی مانند رژیم خونخوار «خلقی» پرچمی ها و سوسیال امپریالیسم «شوروی» از دشمنان قسم خورده نیروهای منسوب به جنبش دموکراتیک نوین بودند و در داخل جبهات جنگ به شیوه های مختلف علیه آنها توطئه کرده و صدها تن آنها را بقتل رساندند. این تشکلهای در شهرها مورد تهاجم دولت مزدور و سوسیال امپریالیست های روسی قرار گرفته و متحمل ضربات شدیدی شدند. از جمله تشکلهای منسوب به جریان دموکراتیک نوین، " سازمان آزادی بخش مردم افغانستان (ساما)" بعد از دستگیری و اعدام جنایتکارانه فقید مجید کلکانی توسط رژیم مزدور و ارتش جنایتکار سوسیال امپریالیسم «شوروی» در پرتگاه اپورتونیسیم راست (روزیونیسم) سقوط کرده و به دولت مزدور و ارتش سوسیال امپریالیسم «شوروی» تسلیم شده و به خلق و میهن خیانت کرد. تسلیمی "ساما" به دشمنان عمده خلق و میهن، ضربت شدیدی به نیروهای منسوب به جنبش دموکراتیک نوین وارد کرده و موجب گردید تا تنظیمها و احزاب ارتجاعی اسلامی در جبهات جنگ مقاومت مردم هر چه گسترده علیه نیروهای منسوب به جنبش دموکراتیک نوین تبلیغات سوء کرده و حملات قاتلانه خود علیه آنها را برای توده های ناآگاه مردم «توجیه» کنند. و به این ترتیب نیروهای منسوب به جنبش دموکراتیک نوین به علل مختلف فوق به شدت تضعیف گردیده و نتوانستند در رهبری جنگ مقاومت خلق افغانستان علیه ارتش جنایتکار سوسیال امپریالیسم «شوروی» و دولت مزدور «خلقی» پرچمی ها سهم مؤثری ایفا کنند.

خلقهای ملیتهای مختلف افغانستان طی یک و نیم سال جنگ و مقاومت همه جانبه توانستند ضربات سنگینی بر ارتش مهاجم روسی و ارتش دولت مزدور وارد کنند؛ لیکن نیروهای ارتجاعی اسلامی مزدور امپریالیست های غربی و دولتهای ارتجاعی منطقه بنا بر ماهیت و خصالت ارتجاعی و ضد مردمی شان خون بیش از یک و نیم میلیون تن از خلق و صدها هزار معلول و ویرانی کشور و فروپاشی و نابودی زندگی هزاران فامیل را مورد معامله قرار داده و بعد از سقوط رژیم مزدور بر رهبری نجیب الله خاین و قاتل مردم افغانستان بتاريخ " 8 ثور " سال 1372 با همپاله های «خلقی» پرچمی سازائی و باند ملیشه ای رشید دوستم و منصور نادری) دولت اسلامی را بر رهبری صبغت الله مجددی تشکیل داده و آنرا پیروزی "انقلاب اسلامی" خواندند. اولین اقدام خاینانه و جنایتکارانه دولت اسلامی اعلام «عفو عمومی» تمام جنایتکاران خلقی پرچمی سازائی، ملیشه ای و دیگر اعضا و همقطاران آنها بود. بدین صورت رژیم " 8 ثور " ادامه رژیم " 7 ثور " است. دولت اسلامی نماینده منافع طبقات فئودال و کمپرادور و نوکر امپریالیسم و دولتهای ارتجاعی منطقه بود. اختلاف و تضاد بین گروه های متشکله دولت اسلامی بر سر تقسیم قدرت به حدی تشدید گردید که چون سگان دیوانه بجان هم افتاده و جنگ ارتجاعی و جنایتکارانه بین آنها مشتعل گردید.

در جریان این جنگ غارتگرانه گروه های جهادی و گروه های خلقی پرچمی و ملیشه ای چندین ائتلاف علیه همدیگر تشکیل داده و طی پنج سال حدود هفتاد درصد شهر کابل را ویران کرده و بیش از (60) هزار تن را کشتند. و علاوه بر چور و چپاول و غارتگری راه انداخته و تمام دارائیهای دولت و عامه و بخش اعظم دارائیهای شهریان کابل خاصاً اقلیتهای ملی "هندو و سک" را بغارت بردند. این جنایتکاران وحشی زیر شعار اسلام چنان سبعیت و جنایات و تجاوزات را علیه خلق برآه انداختند که تاریخ از ذکر آنها عار دارد. بخش بزرگی از نفوس شهر کابل مجبور به ترک خانه های شان شده و بار دیگر موجی از آوارگی به کشورهای همسایه آغاز گردید. این نیروهای ارتجاعی و خود فروخته که در جریان جنگ مقاومت مردم افغانستان علیه ارتش اشغالگر سوسیال امپریالیسم « شوروی»، ناسیونالیسم ر ا بمتابه کفر تبلیغ می کردند؛ لیکن در جریان جنگهای جنایتکارانه در کابل که "حنای" اسلام خواهی" شان در نزد توده های عوام رنگ باخت به ناسیونالیسم کوروشیونیسیم ارتجاعی پناه بردند تا توده های خلق ملیتهای متعلقه شان را از این طریق اغوا کنند. جنایتکاران « خلقی» پرچمی، « سازائی» و ملیشه ای بعد از فروپاشی نظم سوسیال امپریالیستی بادران شان به اسلام پناه آورده و قلاده غلامی امپریالیستهای غربی را بگردن آویختند. در آن شرایط افغانستان عملاً به شیوه ملوک الطوائفی اداره می شد و در هر یک از ولایات و برخی از ولسوالیها قوماندانهای مربوط به احزاب اسلامی و ملیشه ای حکومت می کردند. قوماندانها و امیران مربوط به احزاب و تنظیمهای ارتجاعی اسلامی مانند تورن اسماعیل، معلم عطا، گل آقا شیرزی و دیگر همسخان آنها با رشوت و دزدی و غصب املاک دولتی و املاک زمینداران، صاحب ثروتهای کلان و قصرها و صدها جریب زمین شدند. دزدی و قطاع الطریقی در سراسر کشور چنان گسترش یافت که هیچ کس احساس امنیت نمی کرد. سران دولت اسلامی این رهنان غارتگر بقایای منابع اقتصادی و تولیدی کشور را منهدم کردند. ماشین آلات کارخانه های صنعتی در شهر کابل و سایر ولایات را دزدی و یا تخریب کردند. کارگران و سایر زحمتکشان کشور بیش از قبل خانه خراب شده و در فقر و فلاکت گرفتار شدند. بخش اعظم اموال و املاک دولتی را تصاحب کرده و تمام وسایل دفتری، کتابخانه ها و موزیم ها و وسایل لابراتوارهای پوهنتون کابل و ننگرها را دزدیدند. اسلحه و تجهیزات ارتش بشمول طیارات و تانک و توپ و موتور و مهمات رابه غارت بردند، معادن کشور از قبیل لاجورد، زمرد، یاقوت، بیروج، سنگهای رخام و غیره احجار قیمتی و جنگلات کشور را غارت کردند که احمد شاه مسعود و دارودسته اش و مولوی حسین و دارودسته اش بیش از دیگران معادن لاجورد و بیروج را در پنجشیر و کونر غارت کردند. این است گوشه ای از جنایات، وحشت، غارتگریها و دزدیهای احزاب و تنظیمهای ارتجاعی اسلامی.

از آنجاییکه گروه های تشکیل دهنده دولت اسلامی در نوکری کشورهای امپریالیستی و دولتهای ارتجاعی مختلف قرار داشتند؛ لذا نتوانستند بر سر تقسیم قدرت دولتی باهم به توافق رسیده و متحد شوند. از جانب دیگر مردم افغانستان از شدت جنایات و غارتگریها و مظالم و استبداد و بی عدالتیهای این جانان وحشی و جنگ غارتگرانه و خانمانسوز بین آنها بستوه آمده بودند؛ همانبود که بادران خارجی این گروه ها، نیروی مزدور دیگری را وارد صحنه کردند. امپریالیستهای امریکائی و انگلیسی که از حامیان اصلی دولت اسلامی بودند؛ خود مستقیماً وارد معرکه نشده و وظیفه قیمومیت دولت در افغانستان را برای دولت پاکستان واگذار کردند تا منافع آنها را از این طریق تأمین کند. فنودال کمپرادورهای حاکم بر پاکستان گروه ارتجاعی و مزدور دیگری بنام "تحریک اسلامی طالبان" را سازمان دادند. "حرکت انقلاب اسلامی" و تشکیل "جمعیت الطلبة و جمعیت العلماء" مربوط آن بر رهبری مولوی نبی و نظامیان « خلقی» پرچمی از جمله جناح تحت رهبری شهنواز تئی به "تحریک اسلامی طالبان" پیوستند. همچنین نیروهای جنگی طالبان پاکستانی، نظامیان ملیشه دولت پاکستان، گروه القاعده بر رهبری اسامه بن لادن و دیگر گروه های اسلامی از کشورهای آسیای میانه در کنار طالبان قرار گرفته و مامور شدند تا با استفاده از ضعف گروه های

دولت اسلامی و اوضاع و شرایط نهایت بحرانی در افغانستان، دولت اسلامی را سرنگون کرده و دولت اسلامی جدیدی را تشکیل دهند. وجوه مالی و سلاح و مهمات این نیروها بوسیله امپریالیستهای امریکائی و انگلیسی و دولت عربستان سعودی پرداخته شده و تنظیم و رهبری آنها و تهیه نقشه های عملیات جنگی توسط ارتش پاکستان صورت می گرفت.

بامامور شدن "تحریک اسلامی طالبان" برای تسلط قدرت سیاسی از چنگ گروه های دولت اسلامی، جنگ جنایتکارانه وارد مرحله ای جدیدی گردید. در این مرحله گروه های جهادی تجزیه شده و حزب اسلامی گلبدین به دستور ولی نعمت منطقه ای اش (دولت پاکستان) از دولت اسلامی جدا شده و به پاکستان رفت و تنظیمهای محاذ ملی اسلامی و جبهه ملی نجات با طالبان وارد جنگ نشدند. جمعیت اسلامی ربانی- مسعود، گروه سیاف، حزب وحدت اسلامی، گروه های ملیشه ای دوستم و منصورناری و جناحهای از پرچمیها زیر نام "اتحاد شمال" با طالبان به جنگ ادامه دادند. سلاح و مهمات و پول برای نیروهای "اتحاد شمال" از جانب امپریالیسم فدراسیون روسیه، دولت ایران و دولت هند تهیه شده و دولت تاجکستان کمک لوژستیکی فراهم می کرد. طالبان منحنیت نماینده منافع طبقات ارتجاعی فئودال و کمپرادورونوکر امپریالیسم و دولت پاکستان در افغانستان بودند. تداوم جنگ جنایتکارانه بین این دو جناح ارتجاعی و نوکر امپریالیسم ضربات و خسارات جانی و مالی هنگفتی به خلق افغانستان وارد کرده و ویرانیهای بیشتری بر کشور بوجود آوردند. بار دیگر صدها هزار تن از توده های مردم مجبور بفرار از کشور شدند. رژیم طالبان شدیداً رجعت گرا و دشمن علم و فرهنگ و ترقی بوده و برخورد خصومت آمیز به تاریخ و فرهنگ کهن این سرزمین داشته و وحشیانه اقدام به تخریب تندیس "بودا" در ولایت بامیان کرده و بدین وسیله نهایت جهالت و وحشی گری خود را بر ملا نمود. رژیم طالبان بر شئون ملیت پشتون اتکاء داشته و بدین وسیله با تحریک این ملیت علیه ملیتهای غیر پشتون بر نفاق بین ملیتهای مختلف افغانستان دامن می زد. تعصبات مذهبی را بین پیروان مذهب حنیفی و مذهب شیعه بشدت دامن زده و از این طریق نیز به ایجاد تفرقه بین خلق افغانستان تلاش کرد. این گروه شدیداً زن ستیز و مخالف تحصیل و کار زنان در جامعه بود. به منظور تخویف و ترهیب مردم و فرمانبرداری برده و ارازرژیم آنها، احکام شریعت اسلام را هرچه وحشیانه و به شیوه قرون وسطائی بر مردم اعمال می کرد. با سرنگونی رژیم طالبان توسط تهاجم نظامی امپریالیستهای امریکائی و ناتو بتاريخ 7 اکتوبر سال 2001 میلادی و اشغال نظامی و به مستعمره کشیدن کشور، دولت جمهوری اسلامی متشکل از گروه های جهادی و ملیشه ای، حزب "افغان ملت"، رویزیونیستهای "سازمان رهائی- حزب همبستگی" و "ساما" و تعدادی تکنوکرات خود فروخته برهبری کرزی (شاه شجاع سوم) تشکیل گردید. و باندهای جنایتکار «خلق» پرچی، ملیشه ای، «سازائی» و «سفزائی» بار دیگر به چاکری امپریالیستهای امریکائی و ناتو درآمده و در دولت دست نشانده شرکت کرده و طی شانزده سال اخیر علیه خلق و کشور جنایت و خیانت کرده اند.

خلفهای ملیتهای مختلف افغانستان خاصتاً روشنفکران تعلق طبقات خلق زحمتکش کشور باید چهره های سیاه و ننگین و تاریخ جنایات سهمگین هر یک از این گروه های خاین و وطن فروش و دشمنان خلق و کشور که طی حدود چهاردهه با با داران خارجی شان صدها هزار تن از خلق را کشته و انواع جنایات و ستمگری علیه آنها انجام داده و می دهند را، بشناسند و هرگز فریب ترفندهای چون «دموکراسی، انتخابات آزاد و جامعه مدنی» که هدیه امپریالیستهای اشغالگراست را نخورند. این گروه های جانی و خاین ملی و قاتل مردم افغانستان که بوسیله قدرتهای امپریالیستی در دولت دست نشانده جمع شده اند، یکجا با قدرتهای امپریالیستی از دشمنان قسم خورده خلق و میهن هستند. و خلفهای ملیتهای مختلف کشور همه روزه توسط ارتشهای اشغالگرو ارتش دولت مزدور و گروه های مزدور و جانی دیگر مانند طالبان، حقانی، گلبدین، القاعده و داعش که آنها نیز از مزدوران امپریالیسم و ارتجاع و از جمله دشمنان سوگند خورده خلق افغانستان هستند، بخاک و خون کشیده می شوند. خلق افغانستان باید بیدار شوند و این همه دشمنان طبقاتی و ملی

خود را شناخته و برای نجات از این پرتگاه به مبارزه آزادی خواهانه و انقلابی متوسل شوند. وبدون مبارزه انقلابی مسلحانه تحت رهبری نیروهای واقعا انقلابی پرولتری، قطع سلطه استعماری امپریالیستهای امریکائی وناتو وسرنگونی دولت پوشالی برهبری اشرف غنی(شاه شجاع چهارم) ممکن نیست. با سرنگونی نظام فئودال کمپرادوری وقطع کامل سلطه امپریالیسم ازکشوروتشکیل "دولت دموکراتیک خلق" تحت رهبری طبقه پرولتاریا است که خلقهای دربند وبلاکشیده افغانستان از این سیاه روزیها نجات می یابند.

- مرگ برامپریالیستهای اشغالگر امریکائی وناتو ودولت پوشالی!

- مرگ بر باندهای جنایتکار و وطن فروش « خلقی» پرچمی، «سازائی»، «جهادی» وملیشه ای این عاملین سیاه روزهای فاجعه بار "7ثور و8ثور" !

- مرگ بر امپریالیسم وارجاع جهانی!

- پیروز باد مبارزات انقلابی ومترقی خلق افغانستان!

7 ثور سال 1396 (27 اپریل 2017)

(پولاد)